

مقدمه گفت که این شعرهای کلامی مازان چه به بر آن خوشتر کند  
حکایت باد درم که در ایام جوانی من و دوستی چو آینه  
دو منو یاد درم بوسی حقیقت استیم اتفاق سفر افتاد بسبب  
موفق که با تا آدم که دیده قاصد بر جمال تو روشن کرد و من  
خردم بیت یاد برین مرا گویند زبان تو به مرده  
که مرا تو به ششتر آید چون سنگم آید که کسی سیرنگه نکند  
باز گویم که کسی سیرنگه آید چون سنگم آید که کسی سیرنگه نکند  
بخت شغلی که قرار و راضی بکنند از جور قرآن سیرده و محل بی کلام  
کردی باری بطریق فهمت شش گفتم که تیرا در حقیقت این منظور  
عالم نیست و بنیاء عودت گدائی با وجود این معنی لا یولج حال علی  
سوزانده که کس طبعش در تیرا تو شش گفتم که تیرا در حقیقت این منظور  
نشدن تا آنکه سیرنگه آید که کسی سیرنگه آید که کسی سیرنگه نکند  
مهری از سوزن که در تیرا تو شش گفتم که تیرا در حقیقت این منظور  
و ای آنکه سیرنگه آید که کسی سیرنگه آید که کسی سیرنگه نکند  
فردی که سیرنگه آید که کسی سیرنگه آید که کسی سیرنگه نکند  
فردی که سیرنگه آید که کسی سیرنگه آید که کسی سیرنگه نکند



آسان تر است کفتم

آسان تر است که چشم از مشامه بر داشتی  
هر که کی او بر شششاید بر دگر ضعیف کند بیاید بر  
هر که کی او بر شششاید بر دگر ضعیف کند بیاید بر  
تواند بر شششاید بر دگر ضعیف کند بیاید بر  
روز از دست گفتن زینهار چه از آن روز که دم استغفار  
نکند دست زینهار از دست دل نهادم بر پرخاطر دست  
که بلطف تیرا فرود تو اند و بر بنهم بر اند او را بند  
حکایت در عنوان جوانی چنانک کند و دانی یا شاهدی  
سیرده سیردی داشتیم که کلام طیب  
الاد و ضعیف کالید از ادوا اتفاق بخلق طبع از دی جو  
دیدم که نه سیردی هم این او در کتیدیم و کفتم  
سیرده سیردی یا بدت پیش کس سیرده سیردی یا بدت پیش کس  
سیردی کس کس کفتم بیت شش بره کس کفتم بیت شش بره کس

Handwritten marginal notes in Persian script, including a large circular diagram on the left side of the page.